

## روح چیست و در کجاست؟

براستی روح چه معنا دارد؟ آیا تا بحال به این سؤال فکر کرده اید. اگر به کتاب لغتنامه انگلیسی به فارسی مراجعه کنید. معانی متفاوتی از روح مشاهده می کنید. مثل روح، جان، روان، شبح، جن و الهام... اگر به لغتنامه آلمانی به فارسی مراجعه کنید. باین کلمات برخورد می کنید. مثل معنویت، روحیه، ذهن، هوش، جاندار و روان و.... با مراجعه به کتب ادبی و یا هر کتابی امثال آنها در باره روح. نه تنها از روح چیزی متوجه نمی شوید. بلکه بیشتر از قبل گمراه و سرگردانتر میشوید. به دلیل اینکه مولفین این نوع کتابها هم از روح اطلاعی ندارند، و نمی توانند به ما کمک کنند. کلمه روح در ادبیات ما با ترکیبهای مختلفی استفاده شده است. در همه ادیان معتبر جهان هم، از آن بارها و بارها نام برده شده است. بخاطر همین بنظر همه ما خیلی آشنا می آید، ولی با وجود این آنرا نمی شناسیم. بطور روزمره و عامیانه ما کلماتی مانند، روح پاک یا روحش شاد، یا عذاب روحی و یا کلماتی امثال این را استفاده میکنیم. بدون اینکه متوجه باشیم، که ما در باره چه کلمه والائی صحبت می کنیم. و هیچکس هم که تا به حال نتوانسته است آن را ببیند، یا لمس کند. همه اطلاعات ما از یکسری کلمات نا مفهوم و بی محتوا تشکیل شده است. و از نقل و قول کردن این کلمه هیچگونه بیم و هراسی هم نداریم. همچنین در نمایشهای درام و کارهای هنری از روح به عنوان شبح و یا جن استفاده می کنیم. فقط برای ترس، یا خنده بیننده، آنرا بکار می بریم. در بسیاری از ادیان، از روح برای ترساندن معتقدین به آن دین استفاده می کنند. در بعضی از ادیان معتبر جهان، روح بعد از مردن، مطرح و شناخته می شود. مثل آنکه گفته شده است، که روح در شب اول قبر به کالبد مرده بر می گردد، و مرده را برای مدتی زنده می کند، تا بتواند آن شخص به سؤال و جواب ملکه شب اول قبر جواب بدهد، و جواب کارهای نیکش ( ثوابها ) و یا اعمال بدش ( گناهانش ) را بگیرد و روح در آن موقع قضاوت می شود. بعد از آن روح ما باید منتظر بماند تا در روز قیامت همراه با جسم ما که دو باره متولد شده به بهشت و یا جهنم برود. البته این تعریفی است که به ما ارث رسیده است. ولی نکته قابل توجه این است که، ما قبل از مردن از روح هیچگونه اطلاعی نداریم، ولی بعد از مردن با روح خودمان روبرو می شویم. بوداییان معتقدند که روح از مملکتی به مملکتی دیگر حرکت می کند، و شخص مرده که، روح از آن جدا شده است، در جسم نوزاد دیگری حلول می کند و دو باره به زندگی نو در کالبد جدیدی ادامه خواهد داد و از نظر دین هندو، روح نوری است که از حضرت شیوا ( یکی از خدایان ) به بدن هر کس منعکس میشود. ولی بعد از مطالعه کردن روح در ادبیاتها و ادیان مختلف برای همگان واضح و آشکار است، که هیچکدام با روح آشنا نیستند. نمیدانند که روح یعنی چه، و دلیل بزرگ آن، خود ما هستیم. که خودمان را نمی شناسیم. و اگر ما قادر به خودشناسی باشیم. روح به خودی خود شناخته میشود و نیازی به کاوش و تحقیقات در ادیان مختلف نمی باشد. ما در جهان با میلیونها تعریف

روبرو هستیم . ولی باید بدانیم که فقط یکی از آنها حقیقت است . حقیقت این است که ما باید به دانشی برسیم که بفهمیم که ما روح هستیم . من و شما و همه انسانها روح هستیم. نه آن جسمی که ما آن را مشاهده میکنیم. نکته قابل اشتراک در همه ادیان معتبر جهان این مطلب می باشد، که محل استقرار روح در قلب هر انسان می باشد . بدن ما حامل و نگهدارنده و مرکب و یا معبد روح می باشد ، همان روحی که خداوند در قلب ما مستقر کرده است . اما در قرن اخیر در باره بدن، و این معبد، تحقیقات بسیاری بعمل آمده است و مطالعات زیادی در باره آن شده است . در مورد بدن پزشکان بهتر میتوانند اطلاعات لازم را در اختیار شما عزیزان قرار بدهند، چرا که ادامه این مطلب ، راجع به بدن در بحث ما نمی گنجد ، برای شناخت روح، ما نیاز به وسایلی داریم ، مثل بررسی یک کشور، که نیاز به نقشه مورد نظر داریم . با داشتن نقشه آن کشور می توانیم . به مشخصات آن آشنا شویم. یعنی نقشه ، عامل شناسایی آن کشور میباشد. مملکت روح ، یا شناسایی مکان روح ، نیاز به یک عامل ( نقشه ) دارد، که آنرا بشناسیم. آن نقشه راهنما و هدایت کننده ما چیزی نیست. جز کندالینی که در مبحث کندالینی آن را مفصلاً توضیح داده ایم. ولی در این قسمت باید گفت که از برکت حرکت کندالینی در هر شخص و با پیوستن به روح و روان ، در بدن ما هیجان و ارتعاشی به بار می آورد. و یک لرزش و یا یک ارتعاش ملایمی اندام ما را در بر می گیرد . در این حالت انسان مثل یک پرندۀ احساس سبکی کرده و می خواهد به کهکشان پرواز کند، و به همه انسانها نوید آزادی و پیوند روح و جسم را برساند. در این حالت است که شما با روح خودتان آشنا می شوید، و یواش یواش متوجه خواهید شد که روح به شما کمک خواهد کرد. که چگونه بتوانید بدنتان را در کنترل خود در آورید، و توسط آن هدایت خود را به دست بگیرید . با برخورد و با آشنایی با عکس العمل های بدن خودتان متوجه میشوید. زمانی که شما با روح خود پیوند پیدا کنید ، بدن شما از جمله دستان شما گواهی خواهند داد، که آیا شما با روح خودتان و یا با خالق خودتان ارتباط دارید یا نه ؟ این گواهی نشانگر روح میباشد. که شما به آن ملحق شده اید و معنای روح را عملاً احساس میکنید . دیگر نه در کتابها و نه در فرهنگها و در مذاهب به دنبال آن نمی گردید، بلکه خودتان با آن آشنا شده اید و با آن برخورد کرده اید و با آن عملاً ارتباط برقرار می کنید. در زندگی روزمره، روح خودتان، رابط شما، و خداوند و کل کائنات خواهد بود و روح همیشه بدون جواب مانده است بدست بیاورید ، و به آرامشی برسید که میلیونها انسان در پی آن هستند . امیدواریم با این مطلب چکیده در باره روح، توانسته باشیم گوشه ای از سوالهای شما را در این باره جواب داده باشیم. که واقعاً جای بحث بسیار دارد. ولی متأسفانه امکان بحث کلی را در این صفحه را نداریم. امیدواریم شما متوجه مفهوم روح شده باشید و به آن به صورتی بنگرید که واقعیت دارد، نه آنکه به ما گفته اند.

این آرزوی قلبی ما می باشد که شما هم این را تجربه کنید .....

## روح چیست؟

نویسنده: حسین حقانی زنجانی

روح، موجودی مجرد است و جسم و قابل قسمت نیست و حیات و فعالیت اعضای بدن، به او متکی است. واژه روح در قرآن در سوره‌ها و آیات متعددی تکرار شده است و متبادر از آن، همان موجودی است که مبدأ حیات و زندگی است و آن را منحصر به انسان و یا انسان و حیوان ننموده است، بلکه آن را در غیر انسان و حیوان نیز اثبات نموده است مثل آیه مبارکه: "...فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا" ۱. "مریم میان خود و آنان حجابی افکند و در این هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم".

و آیه مبارکه: "وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا" ۲. "همان‌گونه (که بر پیامبران پیشین، وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم". و آیات دیگر. پس برای روح، مصداقی در انسان هست و مصداق‌های دیگری نیز در برخی موجودات دیگر. این دو آیه و آیات دیگر به صراحت دلالت بر وجود روح در انسان و برخی موجودات دیگر غیر از انسان به معانی مختلف وجود دارد از جمله آیاتی که به صراحت دلالت بر این دارد که مراد از روح، تنها روح انسانی است، آیه مبارکه زیر است: "يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي" ۳. "از تو (ای پیامبر) راجع به روح می‌پرسند، بگو روح از کار خدا است و به شما جز اندکی از علم داده نشده است". در این آیه گرچه روح، مطلق آورده شده و لکن از قرائن موجود در آیه، استفاده می‌شود که مراد از روح مورد سؤال، روح انسانی است که به امر خدا انجام گردیده است. بنابر عقیده بیشتر مفسران در آیه بالا روح به معنای روان و عامل حیات به‌کار رفته است. ۴. مفسر بزرگ اهل سنت "شیخ ابوالفتوح رازی" در تفسیر "روح‌الجنان" ۵. در ضمن بیان اقوال مختلف در مورد مفهوم و معنای روح می‌گوید: "آنچه در این آیه مورد سؤال قرار گرفته، روح آدمی است که قوام حیات به آن است و آدمی به آن زنده و با فقدان آن انسان زنده نمی‌ماند".

مرحوم شعرانی در حاشیه تفسیر رازی چنین بیان می‌کند: "تفسیر روح با این مفهوم درست‌تر به نظر می‌آید که سؤال از وجود روح و حقیقت آن از دیرباز میان ملل جهان متداول بود، خاصه یهود و مخصوصا آن جماعت از یهودیان که با فلاسفه آمیخته و از عقاید و اختلافشان درباره روح، اطلاع یافته بودند، تعجب بشر درباره روح از آن است

که می‌بیند قدرتی است بر خلاف طبیعت و گوئی بر ضدّ آن در نبرد است و گوشت و پوست و استخوان را چون به خود رها کنند زود پوسیده و متعفن و پراکنده می‌گردد و روح، او را سالها از فرسودگی و تعفن، نگاه می‌دارد و به حرکت و سخن می‌آورد و تعقل و ادراک می‌کند و اینها هیچ‌یک، کار جسم نیست، جسم، سنگین است و سوی پائین میل دارد و روح بر می‌جهد و جسم را می‌جهاند.

"حال پس خود روح از چه مبدأ و منشأ است؟ خداوند جواب داد که مبدأ آن از فرمان خدا است و مانند نور خورشید بر ابدان تابیده و اگر فرمان الهی نبود و از ورای عالم طبیعت، دستوری نرسیده و فروغی نتافته بود، همه چیز جامد بود و صامت".

تفسیر آیه "وَمَا أَوْتِيْتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيْلًا". "شما آدمیان جز اندکی که از علم، نصیب ندارند". این است که روح از دیدگاه قرآن، موقعیتی در عالم وجود دارد و آثار و خواصی در این عالم، بروز می‌دهد که بسیار بدیع و عجیب است و شما از آن بی‌خبرید!

مرحوم "بحرانی" مؤلف تفسیر "برهان" در تفسیر آیه فوق از حضرت امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمود: "معنای آیه، این است که جز تعداد کمی از بشر؛ از روح، آگاهی ندارند".

استاد معظم علامه فقید، سید محمد حسین طباطبائی قدس سره در تفسیر "المیزان" ۶ می‌نویسد: "کلمه روح به طوری که در لغت معرفی شده، به معنای مبدأ حیات است که جاندار به وسیله آن قادر بر احساس و حرکت ارادی می‌شود ولی مراد از روح در این آیات همان روح و نفس به نام "نفس ناطقه" می‌باشد که در کالبد همه افراد انسانهای موجود، وجود دارد. و وجود آن از ناحیه خدا و وابسته به او است". چنانکه در آیه دیگر می‌فرماید: "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" ۷. "فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: موجود باش! آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود". از این آیه معلوم می‌شود که:

۱. امر خدا یعنی ایجاد هستی و وجودی است که از ناحیه خداوند به روح متعلق شده و این موجود، وابسته به خداست و به امر او پیدا شده نه علل و اسباب دیگری.
۲. موجودی به نام روح، وجود دارد و به همین مناسبت حضرت مسیح علیه‌السلام به عنوان کلمه خدا و روح او شمرده شده، آنجا که می‌فرماید: "إِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ كَلِمَةٌ أُلْقِيَهَا إِلَى مَرْيَمَ وَ رُوْحٌ مِنْهُ" ۸. "مسیح، عیسی بن مریم، فقط

پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به مریم القاء کرده است و روحی از جانب او است". خداوند در برخی از آیات روح و جان موجود در انسان‌ها را متعلق به خود دانسته یعنی تنها از ناحیه او به انسان، عطاء شده است چنانکه در مورد خلقت حضرت آدم علیه‌السلام می‌فرماید: "فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي"۹. "هنگامی که کار انسان را به پایان رساندم و در او از روح خود (یعنی يك روح شایسته و بزرگ) دمیدم". و در آیه مبارکه دیگر چنین وارد شده است: "ثُمَّ سَوَّاهُ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ"۱۰ "سپس اندام انسان را موزون ساخت و از روح خویش در وی دمید".

در این دو آیه روح، متعلق به انسان ذکر شده و با کلمه "مِنْ" آورده شده یعنی مبدأ پیدایش او از ناحیه خداست. و نام این ایجاد را "نفخ" یعنی دمیدن نهاده است۱۱ هم‌چنانکه این کلمه در سایر آیات وارده در این باب نشان دهنده همین واقعیت است: "يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ"۱۲. "وحی را به هر يك از بندگان خویش که بخواهد القاء می‌نماید". و آیه "يَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ"۱۳. "فرشتگان را با وحی به هر يك از بندگان خویش که بخواهد می‌فرستد تا دل‌های مرده را به وسیله آن زنده نماید". و آیه "تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا يَأْتِي رِبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ"۱۴. "فرود آیند فرشتگان و روح(مراد جبرئیل است) در آن شب به اذن خدا با هر کاری که تقدیر خدا در امور مختلف است". چنانکه خوانندگان ملاحظه می‌کنند، کلمه "مِنْ" در همه این آیات می‌فهماند که روح از جنس و سنخ امر است و آنگاه امر را بیان می‌کند و می‌فرماید: "إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ"۱۵. "فَسُبْحَانَ الَّذِي يَبْدِئُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ"، "جز این نیست که هرگاه خداوند اراده کند چیزی را، امر کند به او و بگوید باش، پس به وجود می‌آید".

عالم خلق و عالم امر به طور کلی در مطالعه آیات قرآنی در جهان آفرینش دو پدیده، جلب توجه می‌نماید: یکی پدیده "خلق" که در مسیر سلسله علل و اسباب، قرار داشته و بر زمان و مکان، منطبق می‌گردد و مسیر تکامل را تدریجاً می‌پیماید. دیگری پدیده "امر" که نشان دهنده ارتباط موجودات با خداوند می‌باشد، در این پدیده، تدریج وجود ندارد و تنها با اراده خداوند به‌طور آنی، موجود می‌گردد و اسباب و وسائل مادی در آن راه ندارد و در حقیقت پدیده و عالم امر که روح از آن عالم است، عالم موجودات غیر مادی است۱۶.

مرحوم علامه طباطبائی قدس سره در معنای امر در ذیل آیاتی که از تفسیر "المیزان" نقل کردیم، می‌گوید: امر هر چیز عبارت است از ملکوت آن چیز و برای هر موجودی، ملکوتی و امری است که در آیات ۱۸۵ و آیه ۷۵ سوره انعام و آیه ۷ سوره قدر به آن اشاره شده است. مطابق آیات قرآن هر دو پدیده یعنی پدیده مادی و قابل لمس یعنی "عالم خلق" و پدیده‌های امری و مجرد غیر مادی یعنی "امر و خلق" هر دو از جانب خداوند می‌باشد چنانکه در سوره اعراف آیه ۵۴ می‌فرماید: "أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ". "آگاه باشید که آفرینش و تدبیر جهان از آن اوست یعنی به فرمان او است".

خداوند این معنی را در آیات دیگر از جمله آیه ۵۹ سوره آل عمران، نیز متذکر می‌گردد به این صورت که ابتدا خلقت آدم را ذکر و ارتباط آن را با خاک که یکی از اسباب آن است، بیان، سپس وجود آن را بدون ارتباط به چیزی با تعبیر "کُنْ" یعنی "باش" خاطرنشان می‌سازد پس کیفیت خلقت آدم به صورت تدریج، انجام پذیرفته ولی نفخ روح به صورت غیر تدریجی و یا پدیده امر به وجود آمده پس روح انسان به امر خداوند موجود گشته است و نظیر این آیه را خوانندگان می‌توانند در آیات ۱۲ تا ۱۴ سوره "مؤمنون" مطالعه نمایند.

چنانکه در آیه ۵۹ سوره آل عمران ملاحظه می‌گردد، قرآن پیدایش پدیده روح را به عنوان کیفیتی متفاوت با مراحل قبلی، معرفی کرده است یعنی جنین در ماه‌های اول دوره جنینی، دارای حیات و در حال رشد و نمو می‌باشد و موقعی که رشد به حدی رسید که ساختمان قلب، کامل گردید و شروع به طپش نمود و اعضای بدن کامل شد، حیات نباتی جنین تبدیل به حیات عالی‌تری گردیده، پدیده دیگری به نام روح و نفس، به وجود می‌آید و از آن تعبیر به کیفیت امری شده است. در روایت وارد از امام سجاد علیه السلام در تفسیر نورالثقلین ۱۷ به این حقیقت اشاره شده که حیات ابتدائی که بیشتر، جنبه نباتی دارد به کیفیت بالاتری که برای تعقل و زندگی مستقل آماده گردیده، تبدیل می‌گردد ۱۸.

پس؛ از آیات فوق استفاده می‌شود که روح موجودی محقق و مجرد از ناحیه پروردگار بوده، جسم نیست زیرا به تعبیر مؤلف کتاب "رسالة النفسية" ۱۹ "جسم قسمت پذیر بوده و روح، قسمت پذیر نیست، و روح عرض هم نیست زیرا که عرض را به خود، قیام نبود و جان، اصل آدمی است و همه اعضاء، تبع وی است، عرض چگونه بود...؟" جالب این است که مؤلف کتاب "رسالة النفسية"، "فضل الله بن حامد حسینی"

متوفای ۹۲۱ ه.ق. بعد از ذکر مطالب یاد شده، دو بیت شعر فارسی نیز در زمینه مورد بحث چنین سروده است:

سرّی است که جز نهفتنش نیست روان \*\*\* دُرّی است نفیس و سفتنش نیست روا  
رازی که میان جانِ جانان منست \*\*\* دانسته نیست و گفتنش نیست روا

پاورقیها:

۱. مریم، ۱۷.
۲. شوری: ۵۲.
۳. اسراء، ۸۵.
۴. بررسی مقدماتی اصول روانشناسی اسلامی، جلد اول، تألیف دکتر سید ابوالقاسم حسینی، سال ۱۳۶۴، ص ۲۱ و ۲۰.
۵. تألیف: شیخ ابوالفتوح رازی، با حواشی مرحوم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، کتابفروشی اسلامی، سال ۱۳۸۵ هـ. ق.
۶. ترجمه آقای موسوی، ج ۲۵، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.
۷. سوره یس، آیه ۸۹.
۸. سوره نساء، آیه ۱۷۱.
۹. حجر، ۲۹.
۱۰. سجده، ۹.
۱۱. کتاب بررسی مقدماتی روانشناسی اسلامی، ص ۲۳.
۱۲. مؤمن، ۱۵.
۱۳. نحل: ۲.
۱۴. قدر، ۴.
۱۵. یس، ۸۲.
۱۶. رساله نفسیه، تألیف: فضل الله بن حامد الحسینی، متوفای ۹۲۱ هـ، ص ۲۷.
۱۷. ج ۱، ص ۵۴۰.
۱۸. بررسی مقدماتی اصول روانشناسی اسلامی، ج ۱، ص ۲۴ - ۲۵.

منبع: نشریه درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۴۸۹



## حقیقت روح:

در تابستان سال ۱۹۹۱ پم رینولدز متوجه وجود تورم و برجستگی در شریان مغزش شد. رابرت اسپتزلر مدیر انستیتو مغز و اعصاب فونیکس به مادر سه بچه آتلانتایی گفت که ممکن است در حین عمل جراحی قلب او از کار بیفتد و نیز در طول مدت عمل فعالیت مغز او نیز متوقف شود و با وجود استفاده از کلیه امکانات کلینیکی ممکن است او به مدت يك ساعت بمیرد. هنگام بیهوشی رینولدز زیر دستگاهی قرار داشت که صدایی شبیه به کلیک را در گوش او وارد می کرد، به جهت مطلع شدن از فعالیت ساقه مغز او (ساقه مغز در کنترل شنوایی و سایر اعمال غیرارادی نقش دارد). علاوه بر این دستگاهی ضربان قلب و تنفس و درجه حرارت و سایر علائم حیاتی او را کنترل می کرد. همان طور که اسپتزلر مغز او را باز می کرد، اتفاقی افتاد که هرگز در پیچیده ترین مانیتورها نیز اتفاق نیفتاده، رینولدز احساس کرد که از جسم خودش خارج شده. او در فرصتی مناسب از بالای شانه های اسپتزلر به پایین و به عمل جراحی نگاه کرد. اسپتزلر را دید که چیزی شبیه به يك مسواک برقی در دست دارد. يك صدای زنانه گفت که جریان خون بیمار بسیار ضعیف است و این طور به نظرش رسید که آنها می خواهند کشاله ران او را عمل کنند. رینولدز فکر کرد که این نمی تواند صحت داشته باشد. این يك عمل جراحی مغز بود. با وجودی که چشم ها و گوش هایش کاملاً بسته بودند، همه کارهایی را که روی جمجمه اش انجام می شد، می دید و آنچه که او درک می کرد واقعاً اتفاق می افتاد، در واقع چاقوی جراحی واقعاً شبیه يك مسواک برقی بود. در حقیقت جراحان روی کشاله ران او هم کار می کردند. او به دستگاهی که فعالیت قلب و شش ها را کنترل می کرد، وصل بود. در اینجا جراح دستور داد که کار را متوقف کنند. جهت خارج کردن خون از بدنش همه خون او را از بدنش خارج کردند و حیات پیکر او را ترك کرد. او خودش را دید که از تونلی عبور می کند و به طرف نوری می رود. در انتهای تونل او اقوام و آشنایان فوت شده از جمله مادر بزرگش را که سالیان زیادی بود درگذشته بود، دید. به نظر می رسید زمان متوقف شده. سپس ملکی روح او را به بدنش بازگرداند و او را راهنمایی کرد که برگردد و این مثل رها شدن در يك استخر آب یخ بود. پس از بازگشت به حیات رینولدز همه چیز را به اسپتزلر گفت. همه چیزهایی را که دیده و تجربه کرده بود و اسپتزلر به او گفت تجربه شما خارج از تخصص من است و بعد از ۱۲ سال هنوز اسپتزلر نمی دانست آن حالت را چگونه توجیه کند

حقیقت یا توهم

امروزه پیشرفت های پزشکی به پزشکان اجازه می دهد افرادی را که در زمان های گذشته به طور غیرقابل برگشتی ممکن بود، بمیرند، به زندگی برگردانند. در حقیقت این علم عملاً مرز آنچه را که مرگ می نامیم، عقب رانده. هیچ کس نتوانسته آمار افرادی که داستانی نظیر داستان رینولدز (تجربه خروج از جسم)، سفر به داخل تونل و مواجه شدن با فرشتگان یا جدا شدن از مرحومان و افراد مورد علاقه شان دارند را یا «تجربه نزدیک به مرگ» نامگذاری شده NDE بیان کند. این حقیقت قابل توجه به نام است. ابتدا تقریباً همه پزشکان چنین گزارش هایی را رد می کردند و توضیحات علمی و پزشکی آنها آن حالت را به هم ریختگی عصبی که از تغییرات به وجود آمده، هنگام مرگ مغزی منتج می شد، می دانستند. با وجود این به هم ریختگی عصبی فقط در صورتی که بنا به دلایلی مغز بعضی از کارایی هایش را حفظ کند، می تواند اتفاق بیفتد و توضیحی در این خصوص وجود داشت. در يك مسیر مستقیم مغز می تواند مانند کامپیوتری باشد که منابع تغذیه ها و آی سی های آن را جدا کرده باشند، لذا نمی تواند توهم داشته باشد و اصلاً نمی تواند کاری انجام دهد و همان گونه که

شروع زندگی هوشیارانه را نمی توان مشخص کرد، در مورد پایان زندگی نیز چنین است. مشخص کردن زمان دقیق مرگ معلوم نیست. در حقیقت از نظر پزشکی و علمی غیرممکن است. میشل سابوم کاردیولوژیست می گوید که این طور به نظر می رسد که زمان مرگ يك لحظه واحد در زمان است، ولی حالا این طور به نظر می رسد که مرگ يك پدیده مرحله ای است نه يك لحظه منفرد در زمان. ما نیاز به چیزی جهت ادامه کار داریم، همانگونه که جامعه ما از عوامل اجتماعی و قانونی متنوعی تشکیل شده که نهایت را مشخص می کند در اینجا نیز مواردی وجود دارد که با آنها بیشتر آشنایی داریم

مرگ کلینیکی

تنفس و ضربان قلب متوقف شده اند، شخص ممکن است هنوز قادر به ادامه زندگی توسط دستگاه احیای قلب و ریه یا وسایل دیگر باشد. مرگ کلینیکی بستگی به این دارد که علائم حیاتی تحت چه شرایطی متوقف شده اند و چرا؟

مرگ مغزی •

فعالیت بخش پایینی یا ساقه مغز که اعمال غیرارادی و اتوماتیکی بدن را اداره و کنترل می کند متوقف می شود و شخص فقط با کمک دستگاه حفظ حیات احیای قلب و ریه می تواند به زندگی خود ادامه دهد. اظهارنظرها در خصوص طول زمان یا دوره ای که ساقه مغز غیر فعال بوده تا زمانی که فرد به طور طبیعی مرگ را دریابد متفاوت است

مرگ بخش بالایی مغز

ساقه مغز هنوز فعال است، قلب، شش ها و سیستم هاضمه کار می کنند ولی بخش احساس کردن و فکر کردن مغز از فعالیت باز ایستاده، در اینجا این امکان وجود برای مدتی طولانی نیز فعالیت داشته باشد CPR دارد که بدن با دستگاه مرگ تمامی مغز یا مرگ مغزی کامل

هم بخش پایینی و هم بخش بالایی مغز از کار افتاده و فعالیتش متوقف می شود گویی به اندازه کافی درهم آمیختگی نداشته اند. بعضی از رهبران روحانی و کارشناسان و صاحب نظران مختلف سنووال می کنند که آیا روح در هنگام مواجه شدن با «تجربه NDES با یکی از موارد بالا جسم را ترك می کند؟ تجسم هایی در حالت های نزدیک به مرگ» اتفاق می افتد این در حالی است که هیچ فعالیت مغزی جهت دریافت آنها وجود ندارد. دانشمندان و صاحب نظران الهیات و گروه مردم عادی برای دریافت پاسخی گرد آمده اند، در جریان تئوری های متداول علمی چنین تجربیاتی نمی تواند به سادگی رخ دهد. مرگ و هوشیاری کاملاً دقیق و بدون خطا هستند، در بحث مربوط به تجربه نزدیک به مرگ بعضی ها معتقدند که علم باید به جهتی سوق داده شود که جایی برای احتمال وجود روح باز کند. عده ای هنوز بدبین اند. من از محقق بریتانیایی سوزان بلك مور که دارای مدرک دکترا است سنووال کردم، آنچه که او در خصوص پم رینولدز بیان می کند این است که او می گوید اگر آنچه که شما شرح به هر حال بلك مور دادید درست باشد همه علوم می بایست مجدداً بازنویسی شوند می گوید اطلاعات و آمار دقیق نیستند. او پس از حدود سی سال تحقیق در خصوص مسائل غیرعادی و غیرمتداول می گوید من فقط می توانم بگویم که موارد مانند یکدیگر نیستند. او در کتابی به نام من برای زیستن در خصوص تجربه های نزدیک به مرگ می گوید: ظواهر این تجربیات نزدیک به مرگ به علاوه عبور از تونل و نیز خارج شدن از جسم می تواند انگیزه و علت فیزیولوژیکی داشته باشد، مثلاً در حین جراحی مغز و تحت تاثیر بیهوشی عمومی بیماران گاهگاهی رویت چیز هایی از دورنمای يك و تریاک، LSD تجربه خارج از جسم بودن را گزارش می دهند. سایرین تحت تاثیر حشیش و قرص های آرام بخش و خواب آور و نیز در زمان استرس نظیر این موارد را

بیان می کنند. او معتقد است که هنگام استفاده از مواد بالا مغز هیچ گونه عکس العملی ندارد. به عقیده او می توان نتیجه گیری کرد که تجربه خروج از جسم و همه عوامل دیگر در تجربه های نزدیک به مرگ با مرگ مغزی شروع می شوند و خاتمه می یابند.

تجربه نزدیک به مرگ (میشل سابوم آنچه را که رینولدز ( NDE کاردیولوژیست و محقق بیان کرده و دیده و شنیده با آنچه از یادداشت های اسپتزرلر جراح او مقایسه می کند درمی یابد در طول مدتی که رینولدز تونل را تجربه می کرده به هیچ وجه فعالیت مغزی نداشته مانند کامپیوتری که قبلاً صحبتش شد و مغز او با کلیه توانایی هایش مرده بوده و یک مغز مرده نمی تواند خصوصیت دیگری داشته باشد، نه می تواند چیزی را ببیند و تصور کند و نه می تواند عکس العملی نسبت به داروی بیهوشی یا طبق سایر مخدرها داشته باشد. او تمام استانداردهای کلینیکی مرگ را دارا بود بنابراین. اظهارات سابوم او خونی در بدنش نداشت و نیز کاملاً فاقد علائم حیاتی بود آیا این مرگ بود؟ و اگر این مرگ بود تجربه ای که او در طول این مدت داشت چه بود؟

این من نیستم، فقط جسم من است  
باربارا رومریک پزشک عمومی در فورت لادردیل فلا اولین بار با بیماری که دارای تجربه نزدیک به مرگ بود مواجه شد. در زمان رزیدنتی باربارا در سال های اولیه ۱۹۹۴. او با بیش از ۶۰۰ نفر مصاحبه داشته که گزارشی از تجربه نزدیک به مرگ را داده اند و درخصوص آن نیز کتابی هم نوشته اند، گرچه نقطه نظر او با بسیاری از این افراد در زمینه پزشکی یکسان نیست، این مصاحبه ها او را به این نتیجه رساند که چیزی وجود دارد که پس از مرگ ما به زندگی اش ادامه می دهد.  
او می گوید در طول مدتی که با این افراد مصاحبه داشتیم آنها می خواستند با سایر افرادی که همین تجربیات را داشتند صحبت کنند. او در عوض شروع به حمایت از چنین افرادی که یکی از گروه های بزرگ جهان هستند کرده و می گوید می خواستم داستان هایشان را بشنوم بنابراین در گردهمایی هایشان حاضر می شدم. زوج هایی معمولی بیشتر زنان و مردان میانسالی بودند که گرد آمده تا در تجربه ای که برای بسیاری از آنها تناوب سفر روحی و زندگی بود سهیم شوم. رابرت میلم می گوید که قلبش در اثر حمله قلبی از کار افتاد. «درد از بین رفته بود من روی جسم خودم معلق بودم و در حالی که دراز کشیده بودم به خودم نگاه می کردم که رویم را می پوشانند.» پس از یک زندگی توأم با خودخواهی اینک مرگ از من فرد بخشنده ای که پس از یک واکنش آلرژی برایش NDE ساخته بود. آقای کن امیک درخصوص یک پیش آمده می گوید که نفسش قطع شده و رنگش کبود شده. او می گوید خودم را در آن حالت می دیدم، می توانستم بشنوم، حالاتی مثل ترس و آرامش را حس می کردم. امیک مکث می کند انگار که دوباره آن حالت را تجربه می کند. پس آن شیء کبود شده روی تخت کیست؟ آن منم. می دانم که منم. نگاه کردن به او مرا می ترساند. اما واقعاً آن من نیستم، آن فقط جسم من است. این مطالب مدارکی که نشان بدهد آنها از نظر کلینیکی مرده بودند را به دست نمی دهند ولی نکته ای در کنار این مسئله وجود دارد. این یک تجربه نزدیک به مرگ است و این است که آنها را جذب می کند. رومر می گوید اینگونه افراد از اینکه می فهمند تنها و یا دیوانه نیستند آرامش پیدا می کنند، داستان های آنها ممکن است توهمی به نظر برسد ولی یا تجربیات نزدیک به NDE اینقدرها هم غیرعادی نیستند. آنها داستان های برگرفته از مرگ را در سراسر جهان منعکس می کنند  
مدارک جدید، نظریه های جدید  
بسیاری از محققین پزشکی بر این عقیده اند که تجربه های نزدیک به مرگ هنگامی

که مغز فعالیت کامل و کافی نداشته باشد اتفاق می افتند. آنها می گویند ممکن است این تجربیات باورکردنی باشند ولی نه به عنوان وجود زندگی پس از مرگ بلکه چیزی مثل خطور کردن به مغز و نیز معتقدند که هوشیاری به تنهایی در مغز وجود ندارد. Lancet در نوشته ای که در دسامبر ۲۰۰۱ در مجله پزشکی بریتانیایی به نام، ندارد منتشر شد کاردیولوژیست هلندی به نام ون لومل می نویسد مرد ۴۴ ساله ای را که دچار حمله قلبی شده بود با آمبولانسی به بیمارستان آورده و دکترها قلب او را با دستگاه شوک دهنده به کار انداختند. پرستاری دندان های مصنوعی بیمار را از دهان او جهت جای دادن لوله تنفسی در گلوئی بیمار خارج کرد. سپس مرد را به بخش مراقبت های ویژه بردند. یک هفته بعد مرد بیمار پرستاری را که دندان های مصنوعی او را از دهانش خارج کرده بود دید و او را شناخت با اینکه در برخورد قلبی بیمار در حالت کما و مرگ کلینیکی بود. او به پرستار گفت شما دندان های مصنوعی مرا از دهانم خارج کردید و در ادامه به توضیح سایر جزئیات پرداخت و گفت که جدا شدن روح از بدنش را مشاهده کرد. در تحقیقی جهت بیان تفاوت تجربه های نزدیک به مرگ ون لومل و همکاران محققش با ۲۲۲ نفر که دچار حمله های قلبی شده و زنده مانده بودند مصاحبه کردند. ۱۸ درصد از هوشیاری کامل خود صحبت کردند. ون لومل می گوید این افراد همه چیز را به طور کامل از احساس خود و آرامش پرواز به مرحله تجربه نزدیک مرگ بیان کردند. متن چاپ شده محققان بریتانیایی در بیمارستان به این نتایج اشاره می کند که «Resuscitation» عمومی ساوتهمپتون در مجله ۱۱ درصد از بیماران دارای حافظه کامل در دوره بیهوشی بوده اند. شش درصد از آنها پس از حمله قلبی به هوش آمدند و به زندگی بازگشتند و تجربه های نزدیک به مرگ خود را بازگو کردند.

هم ون لومل و هم محققین بریتانیایی بر این باورند که این یافته ها بیانگر این مسئله است که هوشیاری می تواند در صورت فقدان فعالیت مغز نیز وجود داشته باشد. برنامه «:» شما می توانید مغز را با یک دستگاه تلویزیون مقایسه کنید.» او می گوید تلویزیونی در دستگاه تلویزیون شما نیست.» پس هوشیاری کجا است؟ آیا در تک تک سلول های بدن است؟

ون لومل می گوید من فکر می کنم که چنین باشد. «ما می دانیم که روزانه ۵۰ میلیون سلول بدن می میرند.» او به این مسئله اشاره می کند که این نابودی در مقیاس بالا به این معنی است که تقریباً همه سلول های تشکیل دهنده وجود من و شما نو و جدید هستند در صورتی که ما نسبت به آنچه همیشه بوده ایم تغییری را احساس نمی کنیم. برای ون لومل مسئله به این صورت ادامه می یابد که باید «نوعی ارتباط بین سلول های ما وجود داشته باشد» یا به عبارت دیگر همه سلول های ما نه فقط سلول های مغزی بلکه تریلیون سلول دیگر که در ماهیچه ها، استخوان بندی، روده و احشا، پوست و خون وجود دارند «به طریق شبکه مانندی با هم تبادل اطلاعات یا گفت وگو دارند» در نتیجه ما تجربیاتمان را فعالانه حفظ کرده حتی در زمانی که بیلیون سلول تشکیل دهنده بدن ما از بین رفته و بیلیون سلول دیگر جای آنها را می گیرند. پس در این صورت همه سلول ها هنگام مرگ مغزی نیز زنده اند و می توانند از طریق ذهن از مسائل به نحو غیرقابل توضیحی آگاه شوند. عقاید و پیشنهادات ممکن است ما را از مراحل توضیحی تجربه های نزدیک به مرگ دور کند مثل دلایل محکم زندگی پس از مرگ ولی آنها افق های جذاب خودشان را دارند. پس این به چه معنی است اگر ذهن انسان پس از مرگ مغزی فعالیت داشته باشد آیا باید در مورد بازگشت پس از مرگ مغزی بازنگری داشته باشیم. تجربه های نزدیک به مرگ ما را وادار می سازند که مجدداً سئوالاتی را که فکر می کردیم پاسخشان را می دانیم امتحان کنیم. مرگ چیست؟ هوشیاری کجا است؟ و آیا علم می تواند روح را بیابد؟

## اطلاعاتی بیشتر از روح

کلمه روح از لغت رُوح و یا رُوح آمده است. رُوح به معنی سرور، شادی، آسایش و نجات از غم و اندوه است. رُوح به معنی نفس کشیدن و دمیدن است و از ریح مشتق شده، که به معنی باد و نسیم می‌باشد. پس به یاد داشته باشید که روح باید مانند نسیم، به نرمی و لطافت به‌طور مرتب و دائم در حرکت باشد؛ روحی که درجا بزند، ساکن و بی‌حرکت باشد، دیگر روح نیست. روان را نیز به این دلیل روان می‌گوییم، که باید روان و جاری باشد و دائم در حرکت باشد، روان نیز اگر ساکن و راکد شد، مانند آب راکد می‌گردد. باید گفت در دنیای امروز، با کمال تأسف روان و روح بسیاری از انسانها، در اثر سنگینی تعلقات دنیایی، ساکن و راکد شده، درجا زده و گنبدیده است، ایشان نیز بی‌خبرند و یا خویش را به بی‌خبری زده‌اند. علامه‌ی طباطبائی در تفسیر شریف المیزان می‌نویسد: «کلمه روح به‌طوری که در لغت معرفی شده به‌معنای مبداء حیات است که جاندار به‌وسیله آن قادر بر احساس و حرکت می‌شود.» (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۳، ص ۲۷۰) روح یک کیفیت لطیف، مجرد، موثر و نافذ است، که حقیقت انسان را به‌وجود می‌آورد. روح حقیقتی وسیع است که ماورای جسم فیزیکی و ماورای مکان و زمان بوده، فاقد خصوصیات اجسام فیزیکی و مادی است. حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «روح جسم لطیفی است که کالبد ستبری بر آن پوشانده شده است.» (میزان الحکمه، ج ۵، ص ۲۱۵۵) روح فاقد جرم، وزن، طول، عرض و ارتفاع است و مرگ به آن راه ندارد. روح مبداء حیات و عامل آگاهی است و آثاری در عالم وجود بروز می‌دهد، که بسیار بدیع و عجیب می‌باشد. روح فاقد شکل و فرم است، ولی فقط برای این‌که به ذهن نزدیک شود، می‌توان آن را به یک توده نور تشبیه کرد.

Ghallee.blogfa.com

## توضیحاتی در باره ی روش احضار ارواح

وی یا (Ouija) یا تخته احضار روح تخته‌ی کاغذی است که روی آن حروف الفبا نوشته شده و بعضی از انسان‌ها مدعی اند از طریق آن با ارواح صحبت و آنها را احضار می‌کنند. بعضی‌ها معتقدند (وی یا) واقعا می‌تواند روح را به محلموردنظر بکشاند و انسان به واقع قادر است با ارواح ارتباط برقرار و حتی از آنها اطلاعات بگیرد. (وی یا) از دو کلمه (وی) که به زبان فرانسه به معنای (بله) است و (یا) که در زبان آلمانی بهمین معنا می‌باشد، گرفته شده است. وجه تسمیه این وسیله به این خاطر است که روح اغلب با اشاره به کلمه (بله) یا (خیر) که روی این تخته نوشته شده است، به احضار کننده پاسخ می‌دهد. نظریه‌ها درباره تخته وی یا متفاوت است. برخی می‌گویند این وسیله بی‌نهایت خطرناک است و می‌تواند مدخلی برای ورود ارواح خبیث و ماندگار شدن آنها در خانه ما شود. دسته دیگر از مردم معتقدند (وی یا) تنها زمانی خطرناک می‌شود که افراد بی‌تجربه و بی‌اطلاع با آن به احضار روح بپردازند و مدیوم‌های مجرب می‌توانند از این وسیله استفاده‌های خوبی ببرند و بالاخره دسته سوم می‌گویند وی یا هیچ خطری ندارد و ضرری نیز به کسی نمی‌رساند.

## بروز فکنی روح

برون فکنی روح یکی از دلایل بسیار محکم علمی و تجربی بر اثبات اصل وجود روح و تجرد مادی نبودن آن خلع روح از بدن است که در اصطلاح علمی به آن ((برون فکنی روح)) یا برون افکنی روح می‌گویند که گاهی به پرواز روح یا سفر روحی تعبیر می‌شود. این مساله همچنین ثابت می‌کند انسان علاوه بر مادی فیزیکی دارای بدن مثالی یا بدن اثیرینیز هست که روح به هنگام جدایی از جسم در آن قرار می‌گیرد طرح روحی یا برون فکنی روح پدیده ای است که شخص می‌تواند با اراده به وسیله عوامل دیگر و یا بدون هیچ عاملی روح خود و بلکه روح دیگران را از جسم فیزیکی خارج نماید. علت اینکه در تعریف قید (با اراده) یا (بدون اراده) آمده آن است که برون فکنی روح دو نوع است و این دو نوع با هم متفاوت است یکی ((برون فکنی ارادی)) که هیچ عامل دیگری در آن دخیل نیست و شخص می‌تواند با اراده هود آن را انجام دهد. دیگری ((برون فکنی غیر ارادی)) که در اثر عوامل دیگر مانند بیهوشی و خواب مغناطیسی مدیوم به طور ناخودآگاه صورت می‌گیرد و به طور غالب فرد از جدایی روح از بدنش آگاهی ندارد و ممکن است بعد از آن متوجه گردد. از این رو برون فکنی روح می‌تواند به طرق گوناگون و در زمان‌های مختلف صورت گیرد: ۱- در بیداری همراه با اختیار که این کار فقط توسط افراد بزرگ و عارف و متخصص قابل انجام می‌باشد البته همه می‌توانند انجام بدهند اما باید قدرت روحی مناسبی نیز داشته باشند. به این قسم برون فکنی ارادی می‌گویند. ۲- در بیداری ولی بدون اراده و اختیار بلکه با عوامل دیگر صورت می‌گیرد یعنی با خود به خود خلع روح صورت می‌گیرد و یا دیگری این عمل را در او انجام می‌دهد (برون فکنی غیر ارادی) ۳- در مواقع خواب البته هر خوابی برون فکنی نیست بلکه پیش از آن تصمیم بر برون فکنی لازم است (خروج غیر ارادی

یا بدون فکنی ارادی) ۴- به هنگام بیهوشی مغناطیسی یا خواب مصنوعی- هیپنوتیزم (خروج غیر ارادی) ۵- به هنگام بیهوشی مدیومدر ارتباط روحی (غیر ارادی) ۶- به هنگام بیهوشی جراحی (غیر ارادی و غیر طبیعی) ۷- به هنگام بیهوشی از طریق داروهای مخدر و بیهوش کننده (برون فکنی غیر ارادی) دوستان این تعریف کلی از برون فکنی روح بود.

## رنگ ارواح

بنام خالق عالم ارواح ارواح به چه رنگی هستند؟ ارواح نیک دارای دوازده رنگ می باشند و ارواح متعالی دارای شش رنگ و حقه رنگ زرد خوش رنگ و نور است - رنگ خاکستری: این رنگ در مورد ارواحی هست که بتازگی به دسته ی ارواح نیک پیوسته اند و کمی ارتقا یافته اند و اجازه ی برقراری ارتباط را ندارند ۲- رنگ قهوه ای: این گونه ارواح در حال ارتقا هستند و اینها نیز اجازه ارتباط را ندارند ۳- رنگ سرمه ای : این ارواح دارای نیروی بسیار ضعیفی هستند و می توانند با افراد زمینی ارتباط بگیرند البته به مدت کوتاه وناچیز ۴ -رنگ سبز تیره: این گروه دو دسته اند یکی ارواحی با انرژی اندک و می توانند ارتباط یابند و دیگری که انرژی زیادی دارند ولی اجازه برقراری ارتباط ندارند ارتباط یابند ولی بعلت نداشتن تعلق به ماده ارتباط نمی گیرند ۷-رنگ قرمز: این ارواح به مدت طولانی در جهان خلقت هستند و به سطح کره زمین نمی آیند و ارتباط برقرار نمی کنند ۸-رنگ بنفش: در وجود این گونه ارواح کمی تیرگی می باشد و باید به تکامل برسند تا بتوانند ارتباط یابند. این ارواح می توانند فقط کار فیزیکی انجام دهند از جمله جابجایی اشیا ۹-رنگ نارنجی: این رنگ نشانه ارتقا ی درجات ارواح می باشد و روح مورد نظر با این رنگ می تواند از نیروی شفادهی مناسبی برخوردار شود که ان را به واسطه مدیوم شفا بخش عرضه دارد ۱۰- رنگ صورتی: این ارواح انرژی زیادی دارند و دارای قدرت مناسبی هستند و می توانند مدیوم خود را بدون اینکه آسیبی ببیند از محلی به محل دیگر ببرند ۱۱-رنگ زرد: این ارواح قدرت زیادی دارند که برای کارهای فیزیکی خود بهره می گیرند و می توانند با انرژی زیادی که دارند کار های بسیار جالبی انجام دهند مثلا اینکه یک فرد را برای مدتی از نظر ها پنهان کنند یا اینکه فرد در همان مکان باشد ولی دیده نشود خود در جهت کارهای فیزیکی و نمایشی استفاده کنند بنابر این فقط از به عنوان روح راهنما در جلسات حضور می یابند و ان جلسه را با قدرت خود اداره و هدایت می کنند ارواح شرور به رنگ سیاه یا ذغالی هستند و ارواح خوب رنگی ندارند ارواح متعالی به شش رنگ دیده میشوند ۱ -رنگ زرشکی این رنگ مختص ارواحی هست که بتازگی به مقام متعالی رسیده اند و نیروی شفادهی دارند و در مواقعی هم به یاری انسانها می آیند این ارواح اعمالزیادی می توانند انجام دهند ۲- رنگسبز یشمی: این رنگ مختص ارواح متکاملی هست که آخرین دوره های تکاملخویش را می گذرانند ۳- رنگرم : این گنه بسیار با محبت هستند و وجودشان سرشار از عشق و می توانند به هنگام ارتباط مدتی زیاد بمانند ۴- رنگ جگری: این رنگ بسیار شفاف و زیباست و انقدر زیباست و از لطافت برخوردار است که اجازه ی ارتباط با عالم مادی را ندارند زیرا اگر با مواد موجود در هوا و اکتوپلاسم مدیوم مخلوط شود روح صدمه می بیند و رنگ خود را از دست می دهد ۵- رنگ سبز چمنی خوشرنگ: این گونه ارواح برای هدایت بشر به زمین می آیند و انان را هدایت می کنند و یا اینکه از طریق انها کتاب می نویسند ۶- رنگ نور : این گونه ارواح کاملا تکامل یافته اند و فقط منتظرند که تکامل نهایی را بپذیرند و به منبع هستی بپیوندند. سوال از انسان جواب از ارواح

## ارواح نگهبان

روح نگهبان چیست ؟ ارواحی که به جهان سوم یابهبشت انتقال میابند در انجا هم میبایست کارهای الهی و مثبتی را انجام دهند تا اینکه از تکامل بالا تری بهره مند شوند. یکی از کارهای را که انها باید در عوالم روحی انجام دهند، وظیفه حفاظت و مراقبت از رفتار و کردار افراد زنده است. که انتخاب ان از سوی نیروهایالهی میباشد و در اصطلاح روحی به این ارواح , روح نگهبان میگویند. چون انها هیچ وظیفه ای غیر از اجرای دستوراتی که از سویافرینش به انها داده شده است انجام نمیدهند. و در اصل میتوان گفت که این ارواح کتاب سرنوشت افراد را در دست دارند. و هر روزه ان را ورق میزنند و آنچه در ان کتاب از سوی پروردگار نوشته شده را انجام میدهند. این ارواح ضمن اینکه زندگانی خود را در جهان سوم میگذرانند ازاعمال و حرکات افراد حمایت شونده نیز باخبر هستند. و ان بدین صورت است که یک رشته از

ریسمانهای نقره ای خویش را به تن پوش فرد مورد نظر وصل مینمایند و هر کار و طرز فکری را که آن فرد داشته باشد، امواج مثبت یا منفی آنها از طریق امواج همین ریسمانها به روح نگهبان میرسد و وی تمامی آنها را در آفرینش ثبت میکند. اکثریت افراد بر این باورند که روح نگهبان در همه احوال با افراد همراه است، در صورتی که چنین نیست. زمانی که فرد به دلایل ویژه ای نیاز به روح نگهبان داشته باشد، روح به وسیله آن رشته از امواج که به تن پوش فرد وصل است، در موقع بروز حادثه از جریان امر با خبر میشود و در مدتی بسیار کوتاه سوار بر امواج اثری که کمتر از لحظه ای به طول نمی انجامد، در محل حضور میابد و روند سرنوشت کتابالهی را انجام میدهد و مجدداً به مکان خود باز میگردد. این ارواح گاهی از سوی نیروهای الهی تعویض میگرددند که مربوط به تغییر مسیر تکاملی شخص است

## روح شناسی

در اینکه بعد از مرگ ما چیزی به عنوان روح از ما باقی می ماند تردیدی نیست اما به درستی نمی توانیم بگوییم که روح همان اود یا همان اشعه ی رنگین سبز و ابی است که در حال حیات از وجود ما ساطع می شود اعتقاد مترلینگ اصولاً بر آن است که یک انسان جستجوگر به خصوص اگر پژوهش او درباره ی مسائل بزرگ دنیای ما چون مساله ی مرگ و روح و خدا باشد نباید به آنچه که حکما و علما دریافته اند قناعت کند بلکه می باید دانما در جستجو باشد و از یافته های سایرین سود جوید و در مسیر هدف خود انقدر پیش برود تا آنکه به موارد تازه ای برخورد کند و باز آنها را به آزمایشگاه اندیشه هایش بفرستد و انقدر پیگیر مطالب شود تا به نتیجه ای معقول و مورد اطمینان دسترسی یابد که جنبه استدلال آن کاملاً قوی باشد درباره ی بقای روح پس از مرگ هم او به همین شیوه متوسل شده است و سرانجام به جایی رسیده که می گوید: بقای روح را دانشمندان امروزی در آزمایشگاه به اثبات رسانده اند (دانشمندان عضو مجمع مطالعات روحی انگلستان) این گروه دانشمندان در چندین مورد که در آزمایشگاه به آن پی بردند ثابت کردند که بعد از مرگ از انسان چیزی باقی می ماند که آن را روح می گویند و مترلینگ باز همان حرف قبلی خودش را پیش می کشد و می گوید ایا این روح که دانشمندان به وجودش اعتراف می کنند همان اود یا اشعه ی رنگین بدن انسان نیست که به شکل روح در آزمایشگاه خود نمایی کرده است؟ فیلسوف بزرگ قرن ما می گوید چه اور همان روح باشد و چه نباشد به هر حال تردیدی باقی نمانده که در اطراف ما موجوداتی هستند که فاقد جسم می باشند اما شعور دارند و مانند این است که زمان و مکان هیچ تاثیری در آنها ندارد ما نمی توانیم دریابیم که اصولاً هدف این موجودات ناپیدای باشعور از زندگی چیست؟ همانطور که نمی توانیم بفهمیم هدف خودمان از زندگی چیست؟ و شاید روزی فرارسد که ما هم مانند پدرانمان به این موضوع پی ببریم که موجوداتی نامریی در این دنیا و در اطراف ما هستند که تابع قوانین زمان و مکان نمی باشند و خلاصه روزی رسد که ما قبول کنیم نسخه ی دوم وجود ما یعنی همزاد ما یا روح یا شعور و جاویدان ما بی تردید وجود دارد. مترلینگ می گوید: عجیب آن است که اشعه های که از بدن ما خارج می شود و به آن نام (اود) داده اند قادر است در اشیای دیگر نفوذ کند و آنها را مانند باتری که از برق شارژ می شود از اود پر کند و ذخیره شدن این اشعه در اشیا و اجسام دیگر موقتی نیست و تا ۶ ماه و شاید ۱ سال دوام دارد. این اود وقتی در جسمی ذخیره شد خرد شدن آن جسم و سوخته شدن آن در آتش و حتی قرار گرفتن در تیزاب یعنی اسیدازتیک که بسیاری از فلزات را اب می کند از میان نمی رود و در خاکستر اجسام سوخته هم باقی می ماند سنگ مرمری را که از اود پر شده بود چندین بار در تیزاب نهادند و سپس آن را به اشعه ی آتش سپردند و آخر کار به آزمایش کشیدند و ملاحظه کردند که هنوز پر از آن اشعه است و ذره ای از آن کم نشده حال این پرسش پیش می آید که این اشعه که از جسم ما بیرون می آید و در اشیای دیگر ذخیره می شود و اگر آن اشیا و اجسام را حتی بسوزاند و یا در تیزاب قرار دهند باز هم تاثیری در آن ندارد ایا این اشعه پس از مرگ ما هم باقی می ماند و ایا این همان چیزی نیست که به آن روح می گویند؟ امروز دیگر تردیدی باقی نمانده که از جسم ما امواجی ساطع می شود که چشم های عادی هم می توانند آن را مشاهده کنند چیزی که هست ما نمی دانیم این امواج از کجا ساطع می شود گو اینکه ظاهراً هریک از ذرات وجود ما این امواج را ساطع می نماید یعنی ذره ای نیست که این موج یا نیرو را بیرون ندهد گرچه ما نمی دانیم که این امواج چگونه و از کجا بیرون می آیند اما در عوض تا امروز به قسمتی از خواص آنها پی برده ایم. سالهای متمادیست که عده ای دور نیرویی در یک اتاق جمع میشوند و دستهای خود را روی آن نیرو می گذارند بدون اینکه هیچ نوع خدعه و حيله ای در بین باشد آن میز به حرکت در می

اید و از زمین بلند می شود امروز ما می دانیم آنچه ان میزها را به حرکت در می آورد و بعد از این در خواهد آورد همین امواج است مدتی است که می دیدیم اشخاصی هستند که می توانند با اشاره ی دست اشیای سبک و حتی اشیای سنگین را که یکصد کیلو گرم وزن دارد به حرکت در می آورند و خواهند آورد همین نیرو می باشد که در بدن ما خارج می شود مدتی بود که دیده می شد ساعتی را در یک محفظه ی شیشه ای قرار می دهند (به طوری که هیچ منفذی نداشته باشد) و کسانی با اشاره ی دست ساعت را به کار می انداختند و اینک میدانیم نیرویی که بدون هیچ تماسی ساعت را به کار می انداخت همین امواج بود از زمان (مسمر) به این طرف عملاً و به طرز عملی ثابت شده که دارندگان علم هیپنوتیزم می توانند با اشارات و حرکات دست اشخاص معینی را که دارای استعداد برای اینکار هستند بخوابانند در این حالت خواب که موسوم به خواب مغناطیسی است سوالاتی از آنها می کنند و جوابهای صحیح در یافت می نمایند و ما امروزه می دانیم نیرویی که سبب خوابانیدن اشخاص می شود همین امواج است ترتیب کار از این قرار است که اگر یک استوانه ی شیشه ای را که جنس آن از شیشه صاف و سفید و روشن باشد برداریم و آن را روی میز بگذاریم بعد از این استوانه را از محلول (دی سیانین) و الکل پر کنیم این محلول چشم ما را در مقابل اشعه ی مافوق بنفش حساس می کند و می توانیم از ورای آن این نوع اشعه را بنگریم لازم است بدانیم (دی سیانین) ماده ای است شیمیایی که از قطران زغال سنگ به دست می آید و در صنعت عطرسازی (البته عطرها ی مصنوعی) از آن استفاده می شود. اکنون چنانچه از یکی از دوستان خود خواهش کنید که پیراهن خود را در بیاورد و با بدن عریان پشت شیشه ای که محلول دی سیانین و الکل در آن است بنشیند (با توجه به آنکه محل آزمایش به دور از باد و حرکت هوا باشد) با کمال حیرت مشاهده خواهید کرد که امواج اود یعنی اشعه ی مورد نظر از دو طرف بدن او خارج می شود و کسانی که دارای چشم سالم و دید درست باشند مسلماً این اشعه را به چشم خواهند دید

حقیقت روح انسان چیست ؟ امر چیست ؟ خلقت روح چگونه .. (مباحث انسان شناسی)

خداوند می فرماید : « فاذا سویته و نفخت فیه من روحه » . سوره ص آیه ۷۲

. پس زمانی که ( خلقت بدنی ) انسان را تسویه نمودم و در آن از روح خودم دمیدم

اشارات :

۱- آوردن کلمه من در جمله من روحی حکایت از این امر می کند که آنچه در بدن انسان دمیده شده است از روح خداست . و نه روح خدا . زیرا من روحی آمده است نه روحی

۲- آوردن کلمه من حکایت از این واقعیت دارد آنچه در بدن انسان دمیده شده است از یک حقیقت برتر و بالاتری می باشد . که به حضرت حق منسوب بوده و نزدیکترین مخلوق به اوست و آن روح خداست



۳- کلمه من برای تبعیض و بیان بعضی یا جزء نیست . که معنی اینگونه باشد که من بعضی از روح خودم را دمیدم ، چون روح با توجه به تجرد آن از ماده و آثار و لوازم ماده ، هیچ گونه تجزیه و تبعیض بر نمی دارد یعنی تجزیه و تبعیض به مفهومی که در حقایق مادی است در آن مقصود نیست . پس آنچه بعد از تسویه خلقت مادی بدن از جانب خداوند متعال در آن دمیده شده ، از روح خداست ، نه عین روح خدا . بلکه صورت نازله ای است از مخلوقی بنام روح ، این روح ما خبری از آن و نشانی از جمال و کمال آن دارد . آن نیست غیر آن هم نیست

۴- اصل اولیه و حقیقت اصلی روح انسان همان روح خداست و همان حقیقت پشت حجاب هر انسانی است

پی نوشت:

اقتباس و تلخیص از کتاب مقالات ج ۱ استاد مهدی شجاعی